

شناخت هویت عرفان در تمدن ایران

نصیب گویوشوف

کارشناس ارشد انستیتوی نسخ خطی فرهنگستان علوم باکو، جمهوری آذربایجان

شناخت هویت عرفان در تمدن ایران

عرفان به عنوان یک گنجینه گرانبها از منابع مهم برای شناخت تمدن ایران به شمار می رود و ترسیم تصویر درست کاملی از چهره واقعی این تمدن بدون بررسی ریشه های عرفان و آثار جلوه های آن سیر اندیشه ایرانیان امکان پذیر نیست.

مسائل عرفانی نه تنها در اندیشه دینی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی، بلکه در میراث فرهنگی، ادبی و هنری ایران نیز تأثیر عمیق داشته است.

ترویج و نفوذ نگرش های عرفانی در محیط فکری، ادبی و فرهنگی جوامع ایران در ادوار مختلف حکایت از انطباق و سازگاری طبع ایرانیان با این پدیده روانی و معنوی دارد.

از آنجاست که بخش مهمی از تاریخ تمدن ایران تحت قلمرو ارزش های عرفانی قرار داشته و شناخت دقیق هویت این پدیده آرمانی بشر، بررسی سرچشمه های ظهور و سیر تکامل آن را ایجاب می کند.



به نظر محققان، مبانی عرفان به صورت یک نظام فکری و حکمت نظری مستقل در بطن تمدن اسلامی به حد بلوغ و کمال خود رسیده و شکوفایی یافته است، ولی ریشه‌های آن کم و بیش در تمدن‌های باستانی نظیر آداب شمن و چین، مذاهب بودایی و مسیحیت، تعلیم گنوس و نوافلاطونی، آیین‌های هندی و ایرانی قابل مشاهده است.

اغلب محققان و خاورشناسان پس از تحقیق منابع و ریشه‌های عقاید عرفانی چند نظر کلی در این خصوص ارائه کردند که چکیده آن به شرح زیر است:

۱- بسیاری از پژوهشگران اروپا مسلک عرفان را مأخوذ از تعالیم هندی و ایرانی، آیین‌های گنوسی و یونانی دانسته و حتی عده‌ای آن را به‌عنوان ایدئولوژی هند و آریایی در مقابل تفکرات عربی و اسلامی قرار دادند که این نظر قابل تأیید نیست.

۲- برخی محققان غرب با توجه به تعصبات شخصی خود، عرفان اسلامی را از دیدگاه ادیان دیگر، از جمله از زاویه مسیحیت بررسی کردند. حتی ماسینیون اسلام‌شناس فرانسوی اگرچه ریشه‌های بسیاری از مفاهیم عرفانی را در متن قرآن مجید جستجو کرد، ولی زندگانی حلاج را از دید مسیحیت تشریح نمود.

۳- هنگام بررسی سرچشمه‌های عرفان به‌رغم پاره‌ای تشابهات عمومی میان آیین‌های مختلف، نمی‌توان آنها را مأخوذ از یکدیگر دانست، به طوری که بینش‌های عرفانی مانند اعتقاد دینی یک درون‌نگری عاطفی و خواست فطری بشر تلقی می‌گردد که در قلمرو آیین و وجدان تجلی می‌یابد و شباهت و اشتراک میان این‌گونه حالات درونی در اقوام و فرهنگ‌های مختلف کهن امری طبیعی است.

بدین ترتیب، برخلاف برخی تشابهات کلی در تعالیم و آیین‌های گوناگون کهن، عرفان اسلامی را نمی‌توان یک مکتب تلفیقی و التقاطی از این منابع دانست و هیچ‌کدام از آنها هم به لحاظ ابعاد حکمت نظری و کمال نظام فکری و هم از نظر میراث غنی ادبی، فرهنگی و اخلاقی با بحر بی‌کران معرفت باطنی در اسلام قابل مقایسه نیست.

گذشته از آن، مطالعات دقیق در این زمینه نشان می‌دهد که عرفان اسلامی مختصات و خصایص متفاوتی با گرایش‌های آیین‌های کهن دارد که ذکر یک یک آنها خارج از حوصله این مقال است.

و اما نقش میراث کهن ایران در شکل‌گیری و تکامل عرفان اسلامی آنقدر قابل توجه و مؤثر بود که این آمیزش به صورت یک مکتب جامع معرفتی، فلسفی، اخلاقی، انسانی، دینی، ادبی و هنری درآمد و ارزش‌های والای این گنجینه پربرتکت از شاهکارهای بی‌نظیر تمدن بشر به حساب می‌آید.

میان منابع ایرانی که مشرب و گرایش عرفانی دارد، سه گروه قابل تأمل است:

۱- اساطیر، باورها و قصه‌های کهن؛

۲- تعالیم زرتشت و آیین زروانی؛

۳- نمادسازی و رمزگرایی در آثار ادبی.

۱- نخستین نشانه‌های عرفان در اساطیر، باورهای کهن و قصه‌های عامیانه در قالب تخیل بیان می‌شود و در این میان اسطوره به نوعی بیانگر آرمان‌های وجدانی بشر تلقی می‌گردد. مبدأ اولین بیان شاعرانه و اشارات بدیع نیز اسطوره است. گذشته از آن، هویت و اصالت فرهنگی ملل مختلف نخست در قالب اسطوره تجلی می‌یابد.

دوره اساطیر در تاریخ تمدن بشر سرآغاز معرفت فطری و باطنی است و در اسطوره‌شناسی، خیال و عاطفه بر منطق و استدلال برتری دارد، ولی این برتری را نمی‌توان مخالفت کامل دانش اساطیری با عقل سالم و منطق بشری دانست.

در نهاد بینش‌های اسطوره‌ای منطق در قلمرو وجدان حرکت می‌کند و این تنازع از خودنمایی و تکبر عقل و همچنین تسلیم شدن آن در برابر خواست‌های نفسانی سرچشمه می‌گیرد. پس تقابل بین ماده و روح که ابتدا در اسطوره و آیین‌های کهن مشاهده می‌شود، بعدها در مکتب عرفان به مجادله عقل و عشق می‌انجامد.



در ساختار اسطوره، تناقض و نظام دوقطبی وجود دارد و سیر تخیل انسان از ناآرامی و نگرانی به سوی آرامش و اطمینان است و این نوعی حرکت عاطفی و روانی است که از تاریکی عالم طبیعت به سوی افق‌های روشن ماوراء طبیعت می‌شتابد.

قصه‌های تمثیلی مربوط به جنگ پهلوانان با اژدرها و یا ستیز با دیوان و غیره، داستان ضحاک و کاوه، جمشید جم، گشتاسب، کیخسرو و غیره که در داستان‌های سخنوران نامی همانند حکیم فردوسی نیز متجلی گشته است، بیانگر آزاداندیشی و مردم‌گرایی و نیز مجادله نور حقیقت با ظلمت جهل هستند.

از چهره‌های برجسته اساطیر ایران نام خضر و الیاس نیز که در عرفان اسلامی جایگاه والایی دارند قابل ذکر است. راهنمایی گمشدگان در دریاها بر عهده خضر و در خشکی و بیابان بر عهده الیاس گذاشته شده و از سوی دیگر خضر مظهر آب حیات، زندگانی جاویدان و نوید بهار بیداری است. در عرفان خضر مرشد کامل بوده و با علم لدنی ارتباط دارد.

در وادی اسطوره، انسان همه چیز و دنیا را به صورت من خود می‌بیند و عناصر طبیعت نیز مانند بشر دارای عاطفه و روح می‌باشند و علاوه بر آن، دنیای عینی و ذهنی به هم می‌آمیزد. حتی خدایان به صورت انسان درمی‌آیند. گاهی نیز عالم طبیعت صبغه الهی پیدا می‌کند. به طور خلاصه در اسطوره‌شناسی بیشتر عقاید توتیمسم (تکریم و نیایش نباتات و حیوانات) آنیمیمسم (اعتقاد به وجود روح در اشیا) و آنتروپومورفیمسم (تشبیه خدا به انسان) قابل توجه است که رابطه ذهنی میان «انسان-کیهان-خدا» نخستین گام در مسیر حرکت از کثرت به سوی وحدت محسوب می‌شود.

۲- تعالیم زرتشت و آیین زروانی از مهم‌ترین اندیشه‌های عرفانی هستند که به عنوان یک نظام فکری برجسته نقش ارزنده‌ای در تاریخ تمدن بشر داشته‌اند.

اصل دوگانگی که در آیین‌های کهن به صورت پراکنده مشاهده می‌شود، در تعالیم زرتشت به طور جامع و منظم متجلی شد که این همان اصل تنازع خیر و شر و نور و ظلمت است که تمامی هستی را فرا می‌گیرد.

زرتشت به صورت پیامبر و حکیم کامل به ارشاد و راهنمایی پیروان خود می‌پردازد. اگرچه در آیین زروانی اصل دوگانگی مطرح است، ولی با مطالعات دقیق می‌توان پی برد که گرایش به سوی یگانگی نیز در بطن این آیین قابل مشاهده است، به طوری که آفریننده روز و شب و نور و ظلمت اهورامزدا است و زرتشت آن را آغاز و انجام می‌داند، همه چیز از او شروع شده و همه چیز به او پایان می‌یابد.

از سوی دیگر، اشاره به دو گوهر همزاد در این آیین نیز صبغه توحیدی دارد. در این میان حکمت اشراق بارزترین شاهد برای تبیین جایگاه آیین‌های باستانی ایران در سیر تکامل عرفان نظری تلقی می‌گردد. مکتب اشراق در تقاطع راه‌های اندیشه مسلمانان در قرون وسطی که با تنازع فکری میان فلسفه مشایی و کلام با هم اختلاف داشت، پا به عرصه وجود گذاشت. در واقع، شیخ اشراق در قبال انحطاط فلسفه مشایی که به دنبال حملات متکلمین و به ویژه امام غزالی از مناطق شرقی جهان اسلام به مغرب انتقال یافت، حکمت باستانی را احیا و روشی نو را در اصول اندیشه فلسفی بنا کرد. وی در طرح نظام فکری خود از عقاید زرتشتی و اصل نظریه نور بهره‌مند و هر دو روش استدلال عقلی و شهود باطنی را با فلسفه ابن سینا و عرفان ابن عربی درهم آمیخت. به نظر محققان، سهروردی در مسلک خود عقاید ایرانیان را با تجربیات افلاطون به مرحله شهود رساند، ولی از ثانویت و دوگانگی دوری گزید و به وحدت مبدأ الهی اعتقاد باطنی داشت.

پس مبانی کلی کیش زرتشت و آیین زروانی را که از نظر نگرش‌های عرفانی قابل تأمل

است، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- مکاشفات درونی در احوال زرتشت؛
- ارتباط زرتشت با دنیای غیبی و تقدم وی بر وجود کائنات؛
- دیدار اهورامزدا با زرتشت قبل از آفرینش؛
- مسئله اختیار و آزادی اراده؛
- تصویری از زرتشت به عنوان مرشد و انسان کامل؛
- گرایش به خیر و اجتناب از شر؛
- تصفیة باطن و موارد زهدآمیز در این تعلیم.



بدین ترتیب، شواهد و دلایل فوق حکایت از تشابهات کلی و نقاط اشتراک زیاد میان آیین‌های کهن ایرانی و عرفان اسلامی دارد. تقدم زرتشت بر وجود عالم یادآور اعتقاد عارفانه به نور محمدی بوده و اصول اخلاقی زرتشت با مشرب عرفان اسلامی سازگار است. در ضمن مسئله تصفیة باطن و ارتباط انسان با مبدأ خیر، حرکت از تاریکی به سوی روشنایی و نیز چیرگی اهورامزدا بر اهریمن با سیر و سلوک عارفان به سوی وحدت شباهت دارد.

باید ذکر کرد که وجود محیط نامساعد اجتماعی، اخلاقی و معنوی حاکم بر جوامع کهن از دلایل گرایش انسان به عرفان محسوب می‌شود و در این میان، آگاهی انسان، آزاداندیشی، مردم‌گرایی و دادگستری از ارزش‌های مهم این پدیده آرمانی بوده مسلک عرفان در طول تاریخ با عوامل زیر به مقابله پرداخته است:

- اختلافات شدید طبقاتی، صنفی، اجتماعی و نژادی؛

- مادی‌گرایی مفرط و سیطره نفس اماره؛

- منجلاّب ریاکاری و بی‌بند و باری اجتماعی و اخلاقی؛

- جمود فکری و تعصبات خشک.

در جوامع اسلامی نیز وجود همین عوامل باعث احیای اندیشه‌های باستانی و آمیزش آنها با ارزش‌های والای قرآنی و سنت ناب محمدی گردید.

زیرا مکتب عرفان از نظر رفع تناقضات اجتماعی، فکری و مذهبی، تعدیل، تعصب و گسترش افق‌های جهان‌بینی بشر و همچنین از لحاظ ایجاد تفاهم میان طبقات جامعه، ادیان و مذاهب گوناگون و نیز از حیث پرورش قوای روحی بشر، تهذیب اخلاق و عروج انسان به سوی کمال و حقیقت از جایگاه خاصی در تمدن اسلامی برخوردار بوده است.

نمادسازی نیز از منابع غنی عرفان ایرانی- اسلامی است که نمونه‌های بارز آن در آثار ادبی قابل مشاهده است.

بیش‌های عرفانی آنقدر در محیط فکری و فرهنگی ایران نفوذ داشته است که حتی نشانه‌های آن در لابه‌لای اندیشه‌های حکیمان مشایی مانند فارابی و ابن‌سینا یافت می‌شود. در آثار

شاعران بزرگی نظیر نظامی گنجوی، حافظ و غیره نیز که نام آنها در زمره پیروان تصوف قرار ندارد، جلوه‌های عرفان مجال بیان یافته است.

بدون مبالغه می‌توان گفت که اگر مضامین و تعبیرات ظریف عرفانی از ادب پارس حذف گردد این بحر بی‌کران پر از گوهر گرانبها به کالبد و قالب خشک تبدیل می‌شود. عرفان خمیرمایه و جوهر ذاتی ادبیات ایران به‌شمار می‌رود.

بخش عمده شعر و ادب ایران در لابه‌لای امواج پرتلاطم دریای عرفان پرورش یافته و گنجینه سخن فارسی از حیث آمیزش شگفت‌آور بیان مضامین والای عرفانی با هنر بدیع نیز شهرت جهانی دارد. در ادبیات ایران کمتر شاعرانی پیدا می‌شود که در آثارشان جلوه‌های عرفان کم و بیش مجال بیان نیافته باشد و تجلی‌های عرفان خمیرمایه و عصاره عطراگین این ادبیات را ارمغان دارد.

در این رابطه هیچ‌کدام از مکتب‌های ادبی معروف جهان قابل مقایسه با عظمت و زیبایی رموز نهفته در خزانه سخن ایران زمین نبوده و کدام‌یک از سخنوران نامی چه به لحاظ وسعت تخیل و دامنه تفکر و چه به جهت هنر بیان و نکته‌سنجی‌های عمیق به آستان نبوغ مولانا نزدیک است؟

ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم
 باز همانجا رویم جمله که آن شهر ماست
 خود ز فلک برتریم و ز ملک افزون‌تریم
 زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست
 گوهر پاک از کجا، عالم خاک از کجا
 بر چه فرود آمدید بارکنید این چه جاست

و اما شیوه‌های رمزگرایی و نمادسازی در ادب عرفانی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

- ۱- مفاهیم و رموز مأخوذ از اساطیر؛
- ۲- تعبیرات عرفانی در قالب صناعات ادبی؛
- ۳- رمزگرایی در قالب قصه و داستان.



نمادسازی و رمزگرایی ابتدا از فرهنگ اساطیری سرچشمه می‌گیرد و این موضوع در محیط ادبی و فرهنگی دوره اسلامی که بر پشتوانه سرشاری از اندیشه‌های عمیق عرفانی و اسلامی و جلوه‌های زیبای هنری تکیه دارد، به اوج کمال خود رسید.

مسلم است که مفاهیم و تأویلات قرآنی در سیر تکامل رموز عرفانی از جایگاه و منزلت بالایی برخوردار هستند.

این رموز در سیر حرکت از مبدأ اساطیر به سوی افق‌های والای قرآنی مضامین تازه‌ای به خود گرفته‌اند. به همین دلیل معانی، اشارات، برداشت‌ها و دریافت‌های عرفانی که در لابه‌لای کنایه‌ها و استعاره‌های خیال‌انگیز و تلمیحات و تعبیرات دلنواز قصه‌ها نهفته‌اند، بدون پرده‌گشایی از روی اسرار و حقایق رموز قابل درک نیست.

رمز در این راستا هدف نیست، بلکه پلی است میان کثرت و وحدت، ظاهر و باطن، مجاز و حقیقت. رمز پدیده‌ای است دو پهلو و تودرتو، پرتحرک و انعطاف‌پذیر، در حال تحول و تکامل. رمز همچنین زبان حال اهل دل است که راز درونی وی را بیان می‌کند. کشف اسرار باطنی و شناخت مکاشفات روحانی مستلزم بیداری ذهن و حرکت روح در پیچ و خم و فراز و نشیب وادی بی‌کران رموز عرفانی است.

بخشی از رموز رایج در عرفان، ریشه در اسطوره‌ای دارد که اشاره به پاره‌ای از آنها کافی

است:

آب، از عناصر چهارگانه‌ای است که نزد ایرانیان مقدس بوده و مظهر آفرینش است. آب حیات اشاره به بقا و زندگی جاویدان است. آتش، با توجه به نقش آتش در زندگی بشر جنبه ایزدی به آن قائل بوده‌اند. آتش در عین حال به‌عنوان مبدأ آفرینش از آسمان فرود آمده بود. از این جهت این مفهوم در عرفان اشاره به عشق آسمانی و پاک است.

جمشید و جام جم در ادب فارسی و آذری کاربرد گسترده‌ای دارد. جمشید یک شخصیت اسطوره‌ای و دارای ملک، تخت و قدرت بود و جام جهان‌نمای وی احوال عالم و افلاک را منعکس می‌کرد.

جام از این رو نمادی از قلب عارف و شراب معرفت است. عکس رخ یار که در نظر حافظ تجلیات الهی محسوب می‌شود، در جام می یعنی قلب مرد کامل بازتاب دارد. خورشید به‌عنوان فرشته فروغ و چشم اهورامزدا مورد تکریم است و در عرفان مظهر کمال و زیبایی است. مهر نیز فرشته فروغ و نماد روشنائی است. سیمرخ که پرنده اساطیری است، در عرفان جلوه حق و مظهر پرواز روح از عالم کثرت به سوی وحدت و سرمنزل آن، قاف می‌باشد.

رموز و اصطلاحاتی که در عرفان به‌کار برده می‌شود، از منابع گوناگونی از قبیل قرآن کریم، حدیث، کلام، عقاید، تفسیر، تصویر انسان و طبیعت، علوم طبیعی و حکمت نظری و غیره دریافت شده و پس از انتقال از تخیل عرفان، رنگ تازه‌ای به خود گرفته‌اند.

روش‌های رمزسازی در عرفان، گوناگون و چندبعدی هستند و برای بیان آن از گونه‌های صور خیال، تأویل، تفسیر، تعبیر، تمثیل، تشخیص، تشابه و غیره استفاده می‌شود.

در وادی عرفان کلیه مفاهیم عادی مربوط به زندگی بشر و طبیعت به رمز تبدیل می‌شود: تصویر ظاهری انسان و عالم طبیعت، عشق و عاشقی، نگرانی‌های درونی وی، جام و شراب، حوادث طبیعی، گردش افلاک و روز و شب، تغییر فصل‌های سال، حرکت ذرات کائنات در ذهن عارف از حقیقت به مجاز و رمز منتقل می‌شود، ولی هدف نهایی این نمادسازی بیان حقایق والای آسمانی است، نه مطلب زمینی. چنان‌که لاهیجی در شرح گلشن راز اشاره کرده است، معانی نهفته در رمز به طریق ذوق و شهود آشکار می‌شود و تعبیر لفظی قادر به تحصیل و احاطه آن نیست:

هر آن معنی که شد از ذوق پیدا کجا تعبیر لفظی یابد او را

به عقیده وی، تنها اصل قادر به تفسیر معانی عرفانی است:

چو اهل دل کند تفسیر معنی به ماندی کند تعبیر معنی

به همین دلیل گاهی زبان از بیان احوال و اسرار درونی جویندگان حق عاجز می‌ماند. از سوی دیگر، آنها سعی داشتند راز خود را به نامحرمان فاش نکنند و به همین دلیل با رمز و اشاره سخن می‌گفتند. پس استفاده از رموز و اشارات از روش‌های اصولی خاص مسلک عرفان برای بیان احوال درونی به‌شمار می‌رود.



رمز، اشاره از جهتی با صور خیال ارتباط دارد و مانند نمودهای گوناگون تخیل از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه از روش‌های هنر سخن‌آرایی که قدما آن را بیان می‌خواندند محسوب می‌شود. اشارات و تعبیرات عرفانی در قالب صور خیال به سخن بدیع تحرک و زیبایی بیشتر می‌بخشند.

در صور خیال ذهن خواننده از معنی حقیقی به یک معنی مجازی منتقل می‌گردد، ولی در رمز معنی‌های مجازی متعددی نهفته است که در قالب فعالیت ذهنی انسان قابل درک و شناسایی است. بنابراین رمز نسبت به انواع دیگر بیان، با تحرک، زنده، پویا و پرمعنی است. شیخ محمود شبستری می‌گوید:

ندارد عالم معنی نهایت کجا بیند مرو را لفظ غایت

جمعی از عرفای ایرانی برای بیان عقاید عرفانی خود از قالب‌های قصه، داستان و تمثیل نیز بهره‌مند شده‌اند. این روش که در اوایل مورد توجه سنایی و عطار قرار گرفته بود، بعدها در آثار مولوی به اوج کمال خود رسید و این عارف شوریده دل برای بیان حقایق عرفانی از اساطیر، قصه‌های عامیانه، تمثیلات و داستان پیامبران بهره‌مند شد:

ای برادر قصه چون پیمانه‌ای است معنی اندر وی مثال دانه‌ای است

دانه معنی بگیرد مرد عاقل بنگرد پیمانه را گر گشت نقل

در ضمن برخی از حکمای نامی مانند ابن‌سینا و سهروردی نیز داستان‌های رمزی سروده‌اند. پس محیط فکری و فرهنگی ایران در دوره اسلام برای پذیرش و پرورش افکار و عقاید والای اسلامی و قرآنی آمادگی کامل داشت و حصول این آمیزش معنوی به ایجاد گنجینه گرانبهای عرفان ایرانی - اسلامی انجامید.

در واقع پیوندهای روحانی دو تمدن اصیل و غنی در آفاق روشن عرفان بسیار عمیق و نمایان بود و می‌توان گفت که آرمان‌های والای تمدن باستان ایران در پرتو معارف یکتاپرستی قرآنی هویت معنوی خود را باز یافت و به سیر تکامل خود تداوم بخشید و آمیزش دو فرهنگ ما باعث شکوفایی تمدن مسلمانان گردید.

در پایان اشاره به اهمیت سرچشمه‌های عرفان در تمدن ایرانی - اسلامی از لحاظ شناخت تاریخ ادب و هنر آذربایجان نیز خالی از فایده نیست، به طوری که مشترکات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و دینی ایران و آذربایجان آن قدر روشن و مسلم است که نیازی به تشریح ندارد. بارزترین جلوه‌های این مشترکات در ادبیات نمایان است: اول، جمعی از شاعران آذربایجان مانند نظامی و خاقانی آثار خود را به فارسی نوشته و تعداد دیگری نیز نظیر نسیمی، ختایی، محمد فضولی، سید ابوالقاسم بنانی و استاد شهریار اشعار خود را به فارسی و ترکی سروده‌اند. دوم، اغلب مفاهیم اساطیری، فرهنگ و علوم دوره اسلامی، رموز و اشارات عرفانی، اصول زیباشناختی و هنری آنها مشترک است.

سوم، ادب پارسی و آذری به استثنای برخی موارد در شاخه‌های فولکلور، هم از نظر نوع شعر و موضوع آن و هم از جهت آیین سخن‌آرایی، صور خیال و فنون بلاغت با هم شریک هستند. هویت تمدن ایران بیشتر در قلمرو عرفان و در این آیین پاک وجدان که بیانگر قدرت و اندیشه و دامنه عمق فکری، هنر مضمون‌آفرینی و وسعت خیال‌پردازی، طبع اخلاص و صفا و مشرب خدادوستی، جامعیت ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی و نیز اوج پرواز روحی و کمال ذوق حق‌جویی مردمان این مرز و بوم می‌باشد، قابل سنجش و شناخت است.

برای حسن ختام مقاله توجه شما را به یک بیت از حافظ جلب می‌نمایم:

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

منابع

- Boyce, Mary, *Zoroastrians, Their Religions Beliefs and Practices*, London, 1979.
- Corbin, H., *Historic de La philisooohie Islamiqu e*, p. 1964.
- Geyushov, N., *Commentary of Sufism concepts and Symbols* (in Azeri), Azerbaijan Academy of Sciences, Baku, 2001.
- Golosovker, Ya. E., *The Logic of Myth*, Moscow, 1987.
- Masud Jalali Muqaddam, *Zurvanism The philosophical-Mystical school of Zoroastrism* (in Persian), Tehran, 1993.
- Yahaqqi, M. J., *A Dictionaty of Myth and Narrative Symbols in Persian Literature* (in Persian), Soroush Press, Tehran, 1996.
- Zarrinkoob, A. H., *Persian Sufism in its Historical Perspective*, Tehran, 1970.